

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا استخفاف به حج، از گناهان کبیره است یا خیر؟ بیان شد که از برخی ادله استفاده می‌شود که استخفاف به دین، خودش از گناهان است. از دو روایتی هم که در ضمن روایات باب کبائر وارد شده، کبیره بودن استخفاف به حج استفاده می‌شود.

حال نکته دیگر آن است که؛ اگر هیچ دلیل نداشته باشیم بر این که استخفاف به حج، کبیره است، آیا از ادله‌ای که دلالت بر کبیره بودن استخفاف به نماز دارد، می‌توان کبیره بودن استخفاف به حج را نیز استفاده کرد یا خیر؟

استفاده از ادله کبیره بودن استخفاف به نماز در این بحث

در اینجا سه راه بر اثبات کبیره بودن استخفاف به حج وجود دارد؛ (1) دلیلی که می‌گوید به صورت کلی استخفاف به دین حرام است، (2) دو روایت که استخفاف به حج را از کبائر می‌شمرد (که یکی از آن دو روایت معتبر است و همین مقدار برای اثبات کبیره بودن استخفاف به حج کفایت می‌کند)، (3) سوم این است که آیا از ادله‌ای که دلالت بر این دارد که استخفاف به نماز از کبائر است، می‌توانیم استفاده کنیم که استخفاف به حج نیز از کبائر است یا خیر؟ در باب نماز، مسأله مسلم است (که استخفاف به نماز از گناهان کبیره است) و در قرآن کریم چند آیه وجود دارد که دلالت بر این دارد که استخفاف به صلاة، از کبائر است.

بررسی دلالت آیه: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»

در ذیل این آیه شریفه: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»^[1]، در کتاب کافی، بابی است به نام: «من حافظ علي صلاته أو ضيعها»^[2]، در وسائل الشیعه نیز بابی است به نام: «باب وجوب المحافظة علي الصلوات»^[3]. این روایت در کافی شریف وارد شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ قَالَ هُوَ التَّضْيِيعُ»^[4]؛ امام (علیه السلام) کلمه «سَاهُونَ» در این آیه شریفه را به «تضییع» معنا کرده است که معنای تضییع با استخفاف یکی است. از روایات دیگر استفاده می‌شود که «تضییع» به این معناست که انسان بدون عذر، نماز را در آخر وقت بخواند که این ضایع کردن نماز است.

در روایات دیگری این‌گونه وارد شده که راوی از امام (علیه السلام) می‌پرسد آیا مراد از «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»^[5] (که) «سَاهُونَ» از ماده «سهو» است، این است «سهو» به معنای وسوسه شیطان است (که انسان شک کند دو رکعت نماز خواند

یا سه رکعت؟ «فَقَالَ لَا كُلُّ أَحَدٍ يُصِيبُهُ هَذَا»؛ امام(علیه السلام) فرمود این مراد نیست؛ زیرا هر کسی چنین سهوی را در نماز دارد، «وَلَكِنْ أَنْ يُغْفِلَهَا وَ يَدَعُ أَنْ يُصَلِّيَ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا»؛ یعنی نماز را عمداً مورد اغفال قرار دهد (و «یغفلها» باید به باب افعال بخوانیم) و خواندن نماز در اول وقت را رها کند. بنابراین، در این روایت نیز «ساهون» به معنای تضييع و استخفاف آمده است.

در روایت دیگری از امیر المؤمنین(علیه السلام) وارد شده: «عَنْ عَلِيٍّ(عليه السلام) فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ»^[6]؛ عملی محبوب‌تر از نماز نزد خدا نیست، «فَلَا يَشْغَلُكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا»؛ چیزی از امور دنیا شما را از اوقات نماز مشغول نکند.

بررسی روایت امیر المؤمنین(علیه السلام) در اهمیت نماز

امیر المؤمنین(علیه السلام) می‌فرماید: «لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا يَشْغَلُكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَمَّ أَقْوَاماً فَقَالَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا»، شاهد در این روایت این بود که مراد از «ساهون»، همین تضييع و استخفاف است. بله؛ در برخی از روایات آمده که «ساهون» به معنی «ترک» است. به عنوان نمونه؛ زید شحام از امام صادق(علیه السلام) سؤال می‌کند این آیه شریفه: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» به چه معناست؟ امام(علیه السلام) می‌فرماید: «هُوَ التَّرُكُ لَهَا وَ التَّوَانِي عَنْهَا»^[7]، نتیجه این می‌شود که یک مصداق «ساهون»، ترک است و مصداق دیگر آن، آوردن «مع استخفاف» و «مع تضييع».

به هر حال، کلمه «ویل» که در آیه شریفه «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» آمده، عذاب برای «ساهون» قرار داده شده است. آن وقت اشکالی که مطرح می‌شود این است که از یک طرف می‌گویند «مصلین» و از یک طرف هم «ساهون» به معنای ترک آمده؛ پاسخ این است آن‌هایی که گاهی نماز را به‌جا می‌آورند و گاهی نمی‌آورند، به اعتباری که می‌آورند می‌گویند «مصلین» و به اعتباری که نمی‌آورند یا با تضييع می‌آورند می‌شود «ساهون».

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

در اینجا باید یک تجدید نظری در معنای استخفاف داشته باشید؛ یکی از مصداق استخفاف این است که گاهی اوقات نماز را بجا آورده و گاهی نماز را نخواند، مصداق دیگر استخفاف این است که اگر هم نماز را می‌خواند، همیشه آخر وقت انجام می‌دهد.

پرسش 1: وقتی خداوند یک وقتی را برای نماز قرار داده (و نماز یک واجب موسع است)، هر وقت آن را بجا بیاوریم، بری الذمه خواهیم شد. بنابراین، این معنا که برای استخفاف کردید (که اگر شخص نماز خود را در آخر وقت بخواند، استخفاف به نماز کرده)، با حکمت جعل وقت نماز نمی‌سازد.

پاسخ: در پاسخ به این سؤال باید گفت: (1) درست است که نماز واجب موسع است، (2) و معنای واجب موسع، این است که شما مخیر هستید اول وقت، وسط وقت و یا آخر وقت بخوانی و معنای واجب موسع این است که اگر عمداً هم آخر وقت خواندی، بالاخره واجب را انجام دادی، اما گاهی هست که تنها همین ادله: «اقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل»^[8] را در اختیار دارید، در این صورت می‌گفتیم «هذا واجب موسع» و مخیرید میان اول وقت، وسط وقت یا آخر وقت و اگر عمداً هم آخر وقت خواندید، فرقی نمی‌کند.

بنابراین، اگر ما بودیم و اصل واجب موسع بودن، می‌گفتیم اول و وسط و آخر وقت، یکی است، اما می‌گوییم کنار این ادله، ادله

دیگری نیز هست که شارع می‌گوید من برای شما موسع قرار دادم، اما اگر عمداً تأخیر انداختید، این مورد می‌شود «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ».

پرسش 2: در کجای آیه شریفه آمده که اگر عمداً تأخیر انداختید؟!

پاسخ: در روایت دیگری در کتاب وسائل الشیعه آمده: «تَأْخِيرُ الصَّلَاةِ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا لِغَيْرِ عُدْرٍ»^[9] که این روایت، تفسیر همین آیه شریفه «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» است یعنی عمداً بدون هیچ عذری، نماز را از اول وقتش به تأخیر بیندازم. البته عذر در اینجا، شامل خواب هم می‌شود یا اینکه با شخصی صحبت می‌کنم. بنابراین، لازم نیست عذر، یک عذر خیلی مهم باشد، اما «لغیر عذر» یعنی «لغیر مانع»؛ نه خوابم می‌آید نه کسی با من کاری دارد نه حتی اشتغال به مطالعه دارم، عمداً می‌خواهم نماز را به تأخیر بیندازم. در این صورت، استخفاف به نماز و تضییع آن می‌شود.

خلاصه آنکه؛ یک مورد «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»، این است که شخص، گاهی اوقات نماز را بخواند و گاهی اوقات ترک کند یعنی کسانی که عمداً نماز تضییع می‌کنند که این مورد استخفاف به نماز می‌شود، اما اگر شخصی بگوید من الآن حال نماز خواندن ندارم یا خوابم می‌آید یا دارد با دیگری صحبت می‌کند یا عذر دیگری مثل خوارک یا مطالعه داشته باشد، این تضییع و استخفاف نماز نیست اگرچه شاید عرف، این موارد را نیز استخفاف بدانند، اما اگر «لغیر عذر» باشد یعنی بگوید من هیچ کاری ندارم، عمداً می‌خواهم نمازم را تأخیر بیندازم، در اینجا عنوان استخفاف به نماز پیدا می‌شود و جایز نیست.

پرسش 3: در اینجا یک بحث وقت فضیلت است و یک بحث رفع تکلیف. اگر شخصی در وقت فضیلت و ثواب نماز را بخواند، به ثواب رسیده و رفع تکلیف نیز شده، اما اگر بعد از وقت فضیلت بخوانم، باز رفع تکلیف از او شده و این‌گونه نیست که اگر بعد از وقت بخواند، عذاب شود. اگر بگوییم مستحق عذاب است، آن‌گاه چه فرقی است میان این شخص و کسی که اصلاً نماز نمی‌خواند؟!

پاسخ: اگر بعد از وقت فضیلت، نماز «مع استخفاف» خوانده شود، باز گناه کبیره کرده، منتهی مراتب گناه فرق می‌کند و گناه شخصی که اصلاً نماز نمی‌خواند به مراتب بزرگ‌تر است، منتهی در اینجا می‌خواهیم اثبات کنیم که استخفاف او به نماز نیز گناه کبیره است و وقتی انسان نماز را همراه با استخفاف می‌خواند، این نماز مسلماً تکلیف او را برمی‌دارد، اما چون عنوان استخفاف در کنار نماز آمده، از این جهت یک گناه کبیره نیز انجام داده است.

پرسش 4: روایتی از زرارہ نقل شده که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «هَذِهِ الْفَرِيضَةُ مِنْ صَلَاةٍ لَوْ قَتَلَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا لَا يُؤْتَرُ عَلَيْهَا غَيْرَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً لَا يُعَذِّبُهُ وَ مَنْ صَلَاةً لَغَيْرِ وَقْتِهَا مُؤْتَرًا عَلَيْهَا غَيْرَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ»^[10]. از این روایت نمی‌توان کبیره بودن تأخیر صلاة را به دست آورد؟!

پاسخ: این روایت بیان‌گر این است که خداوند قضا را نیز قرار داده، حال اگر کسی عمداً در وقت نخواند، قضای آن وجود دارد، منتهی در این روایت، بحث اصل تکلیف بیان شده، اما در روایات دیگر، نصّ بر این داریم که استخفاف به نماز، گناه کبیره است و این دو با یکدیگر هیچ منافاتی ندارد.

نکته اخلاقی درباره اهمیت نماز

یکی از چیزهایی که عموم مردم؛ طلبه و غیر طلبه، باید به آن اهمیت بسیاری بدهند نماز است، ولی برای ما طلبه‌ها بالخصوص یک مسئله‌ای است که باید مورد توجه‌مان قرار بگیرد. نگاهی کنیم ببینیم از زمان تکلیف تاکنون، آیا نمازهای خود را اول وقت

خواندیم یا نه؟ آیا درست ادا کردیم یا نه؟ آیا طهارتش با دقت بوده یا نه؟ البته نمی‌خواهم بگویم وسواسی به خرج بدهید یا قرائت در نماز را طوری بخوانید که دیگران از نماز انسان تنفر پیدا کنند، نه! اما وسواسی نشدن و دقت کردن، دو مطلب جداست که بین آنها فرق وجود دارد. انسان مقید باشد نمازش را اول وقت بخواند، اگر هم بتواند با جماعت و در مسجد، این خیلی مهم است.

در زمان حیات مرحوم والد ما، یک مسجد محلی بود که خود من هم، موفق شدم شاید بیش از 20 سال اقامه نماز جماعت انجام می‌دادم. ایشان می‌فرمودند که قبلش در آنجا، والدشان نماز می‌خواندند. گفتم این برای من سخت است که می‌فرمایید من در آنجا نماز بخوانم. فرمودند چه توفیقی از این بالاتر؛ اول وقت در مسجد و آن هم به جماعت.

اول وقت که می‌شود، خانواده خود را برای نماز دعوت کنید، بچه‌هایتان را برای نماز دعوت کنید و به این کار، مقید شوید که این در نسل شما اثرگذار خواهد بود. نمی‌خواهم بگویم به زور و با ضرب و شتم، فرزند خود را برای نماز بلند کنید، این هم غلط است.

یادم هست برادری که از ما کوچک‌تر است، یک وقتی اوائل تکلیف او بود و ما او را برای نماز صبح، به اصرار بلند می‌کردیم. مرحوم والد ما می‌فرمودند شما حق ندارید او را از خواب بیدار کنید مگر این که به شما گفته باشد، اگر یک بار که گفتید، برای بار دوم دیگر اصرار نکنید. این طرف قضیه هم هست که ما نباید بچه‌ها را با خشونت و تند وادار به نماز خواندن کنیم.

بنابراین، طوری در خانه عمل کنید که وقتی به سمت سجاده می‌روید، خانواده و بچه‌ها خود به‌خود برای نماز بایند. اگر کسی این کار را کند موفق است. البته این راهکار دارد و راهکارش این است که انسان آثار و فوائد نماز را بگوید و خود انسان نیز، عمل کند. حال اگر اول وقت ظهر، آدم بگوید سفره را بیاورید و غذا بخوریم، بعد هم مقداری استراحت کنیم و بعد بگذاریم نزدیک‌های غروب نماز ظهر و عصرمان را بخوانیم، درست نیست.

دیگران می‌بینند ما که طلبه هستیم، نسبت به حکم خدا داریم تضییع و استخفاف می‌کنیم، آنها نیز استخفافشان شدیدتر می‌شود و ما باعث استخفاف آنها می‌شویم. بزرگان ما به شاگردانشان توصیه می‌کردند: اگر دنیا می‌خواهید نماز اول وقت، آخرت می‌خواهید نماز اول وقت، خصوصاً نماز شب (که بحث جداگانه‌ای دارد).

این‌که می‌گویند: «اول الوقت رضوان الله و آخره غفران الله»، هنوز ما معنای «رضوان الله» را نفهمیدیم، رضوان خدا فقط به این معنا نیست که خداوند یک رضایتی از ما پیدا می‌کند مثل رضایت‌هایی که نوعاً در بین افراد معمولی وجود دارد، بلکه معنای رضوان خدا، این است که خداوند ابواب رحمتش را بر انسان باز می‌کند. علم می‌خواهیم نماز اول وقت، دنیا می‌خواهیم نماز اول وقت. آخرت، نماز اول وقت!

در روایت بالا، امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «فَلَا يَشْغَلْكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا»، اگر جلسه مهم داری، اول وقت برای نماز بلند شوید، اینها در دیگران هم خیلی اثر دارد. سال گذشته یک جلسه‌ای داشتیم که عده‌ای از جمله معاون پاپ و یک عده‌ای از مسیحی‌ها بودند، اول وقت که شد پا شده و گفتم شما بنشینید، من می‌روم نمازم را می‌خوانم و برمی‌گردم. این کار در آنها خیلی اثر گذاشته بود. بگویم این جلسه رسمی است و تا آخر عمر دیگر چنین جلسه‌ای تشکیل نشود، نه! به این فکر کنید که اگر اول وقت بگذرد و ما بمیریم، چه توفیقی از دست ما رفت. واقعاً هر وقت انسان نماز اول وقت را از دست می‌دهد، اگر باور داشته باشیم باید یک حسرتی سراغ انسان بیاید که تا قیامت هم باقی بماند که ما چه توفیقی را از دست داده‌ایم!

بنابراین، تقاضای من این است (البته باید قبل از شما به خودم نصیحت کنم) که خودمان هر جا هستیم (در سفر یا حضر، در

خانه یا بیرون یا در جلسه)، مقید به نماز اول وقت باشیم که این واقعاً منشأ و کلید همه توفیقات است. «اقم الصلاة لذكركي، الا بذكر الله تطمئن القلوب»، این نماز اول وقت است. نماز آخر وقت برای انسان اطمینان قلوب نمی‌آورد، بلکه مجرد غفران خدا و رفع تکلیفی است، اما اول وقت موجب اطمینان قلوب می‌شود.

در جلسه آینده، روایت دیگری بیان خواهد شد که در ضمن آیه شریفه: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ»^[11] آمده و مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «و قيل أضاعوها بتأخيرها عن مواقيتها من غير أن تركوها أصلاً»^[12].

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ سورة ماعون، آیه 5.

[2] □ الکافی (ط - الإسلامية)، ج 3، ص: 267.

[3] □ وسائل الشیعة، ج 4، ص: 113.

[4] □ الکافی (ط - الإسلامية)، ج 3، ص: 268، ح 5.

[5] □ «قَالَ وَ رَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِإِسْنَادٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ أَيْ هِيَ وَسُوسَةُ الشَّيْطَانِ فَقَالَ لَا كُلُّ أَحَدٍ يُصِيبُهُ هَذَا وَ لَكِنْ أَنْ يُغْفَلَهَا وَ يَدَعَ أَنْ يُصَلِّيَ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا.» مجمع البیان 5-548؛ عنه وسائل الشیعة، ج 4، ص: 114، ح 4658-24.

[6] □ «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا يَسْغُلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَمَّ أَقْوَاماً فَقَالَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا أَعْلَمُوا أَنَّ صَالِحِي عَدُوِّكُمْ يُرَآئِي بَعْضُهُمْ بَعْضاً لَكِنَّ اللَّهَ لَا يُوقِفُهُمْ وَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصاً.» الخصال - 621 - 10؛ عنه وسائل الشیعة، ج 4، ص: 113، ح 4653-19.

[7] □ «وَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ قَالَ هُوَ التَّرْكُ لَهَا وَ التَّوَانِي عَنْهَا.» وسائل الشیعة، ج 4، ص 114، ح 4659-25.

[8] □ سورة إسرء، آیه 78.

[9] □ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ قَالَ تَأْخِيرُ الصَّلَاةِ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا لِغَيْرِ عُدْرٍ.» تفسير القمي 2-444؛ عنه وسائل الشیعة، ج 4، ص 124، ح 4691-20.

[10] □ «الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: هَذِهِ الْفَرِيضَةُ مِنْ صَلَّاهَا لَوْ قَتَلَهَا عَارِفاً بِحَقِّهَا لَا يُؤْتَرُ عَلَيْهَا غَيْرُهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً لَا يُعَذِّبُهُ وَ مَنْ صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا مُؤْتِراً عَلَيْهَا غَيْرَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ.» وسائل الشیعة، ج 4، ص: 114، ح 4657-23.

[11] □ «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاباً» سورة مريم، آیه 59.

[12] □ تفسير مجمع البیان، ج 6، ص 385.